کاهش ۵۸ درصدی شرارت

شرور دندون طلا، سرکرده مرغی ها با شلیک پلیس زمین‌گیر شد

متهم ۲۶ ساله عضو باند «مرغی‌ها» که در کارنامه جرایمش، سابقه شرارت و فروش مواد مخدر وجود داشت و یک ماه متواری بود، سرانجام در یک عملیات تعقیب و گریز دستگیر شد. ماجرای شرارت او و باندش از زمانی زیر ذره‌بین پلیس قرار گرفت که در جنوب شهر دوبار به مغازه‌ای حمله‌ور شدند و با قمه و چاقو سعی کردند به صاحبان مغازه که عضو یک خانواده بودند، آسیب بزنند. این متهم برای دستگیر نشدن ۲۰ سیم کارت تعویض کرده بود، اما فرار او به شلیک پلیس و تخت بیمارستان ختم شد. جام‌جم با متهم و شاکی پرونده گفت‌وگویی انجام داده که در ادامه می‌خوانید:

یکی از شاکی‌ها پسرنوجوانی است که در توضیح روز حادثه به جام‌جم می‌گوید:«در مغازه پدرم مشغول کار بودم که سه موتور همگی سه ترک سوار با قمه و چاقو به من حمله کردند و من نیز از خودم دفاع کردم. چند روز بعد دوباره آمدند و یکی از آنها چاقو را به پشت و ریه من فرو کرد که باعث شد دو روز به کما بروم. دست، صورت، کف سر و ریه‌ام در اثر ضربات چاقوی این باند شرور زخمی شد.»

شاکی دیگر و مادر این پسرنوجوان نیز در ادامه می‌گوید:«این افراد شرور هم مواد می‌فروشند و هم برای زن و بچه مردم مزاحمت ایجاد می‌کنند. این افراد شرور، به خانه‌مان نارنجک انداختند که در اثر آن بچه یکی از همسایه‌هایمان آسیب دید. سپس تماس گرفتند و گفتند ما نارنجک انداختیم و زخمی‌تان کردیم. روز حادثه هم پسرم در مغازه تنها بود که این اوباش وارد مغازه شدند و به پسرم به شدت آسیب زدند که باعث شد یک ماه در بیمارستان بستری شود. با این اتفاق مغازه را بستیم و دیگر نتوانستیم به کاسبی‌مان ادامه دهیم. چند روز بعد دوباره به مغازه‌مان برگشتیم که باز دوباره سروکله این اراذل و اوباش با خودروی ۲۰۶ و در حالی که قمه و چاقو



حمل می‌کردند، پیدا شد. ما از ترس کرکره را پایین کشیدیم و آنها نیز شب به همسرم پیام دادند که می‌خواستیم تو را بزنیم، اما چون همسرت بود، جلو نیامدیم. با این اتفاق ما دیگر به مغازه نرفتیم و خانه‌نشین شدیم تا اینکه دستگیر شدند. ما از ماموران امنیت و پلیس و دستگاه قضا تشکر می‌کنیم که با این اوباش به شدت برخورد کردند.»

گفت و گو

بچه لاکچری که تیر نمی‌خورد

متهم جوان با پای زخمی ناشی از اصابت گلوله پلیس روی تخت بیمارستان دراز کشیده و چهره‌اش را با دستانش پوشانده است. دو تا از دندان‌های جلویش طلاست و اندام نسبتا تنومندی دارد.

به چه اتهامی دستگیر شدی؟

ضرب و جرح.

علت درگیری چه بود؟

آنها ما را زده بودند و ما هم به تلافی این کار را کردیم.



چرا اسم باندتان مرغی‌هاست؟

اسم دیگری پیدا نکردیم.

خودتان این اسم را گذاشتید یا بقیه؟

بقیه.



دو تا از دندان‌هایت طلاست. این یک رسم بین خلافکاران است؟

مد شده است.

نشانه خاصی است؟

نمی‌دانم.

یعنی خلافکارها دندان طلا نمی‌گذارند؟

هر قشری می‌تواند استفاده کند.

می‌خواستی با دندان طلا بچه لاکچری باشی؟

نه، بچه لاکچری که تیر نمی‌خورد.

موادمخدر چی می‌فروختی؟

گل و تریاک.

خودت چه موادی مصرف می‌کنی؟

گل و تریاک.

دفعه قبل چرا دستگیر شدی؟

به خاطر درگیری.

چند سال در زندان بودی؟

پنج سال.

نگاه

سرهنگ راستی | معاون مبارزه با شرارت و جرائم خشن پلیس امنیت کشور

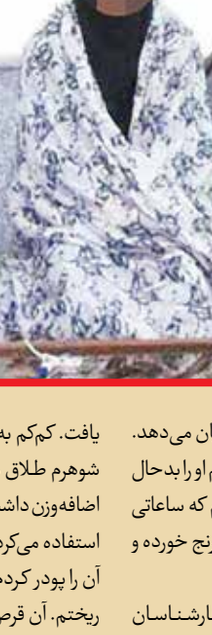
اجرای قانون بر زانوی لرزان اراذل

باند موسوم به مرغی‌ها به واسطه کری‌خوانی بین اراذل و اوباش و دعوای قبلی که داشتند به یک واحد مسکونی حمله و از نارنجک صوتی و دست‌ساز برای ارعاب و وحشت استفاده می‌کردند. این متهم سابقه شرارت، توزیع موادمخدر و پنج سال زندان دارد. دونفر از این باند قبلا دستگیر و به زندان منتقل شدند و شب گذشته نیز دونفرشان به صورت معرف خود را به یگان پلیس معرفی کردند. متهم دستگیر شده و سرکرده باند نیز دو سه هفته‌ای متواری و به قول ما مامورگریز بود که با این حال و به حکم قانون از ناحیه زانوی راست مورد اصابت گلوله قرارگرفت و سپس به بیمارستان منتقل شد. با حمایت‌ها و درخواست‌های مردم و همچنین حمایت‌های قانونی در حوزه پلیس در برخورد قاطعانه با اراذل و اوباش، شاهد کاهش ۵۸ درصدی شرارت‌ها هستیم و ماموریت پلیس برای اجرای حکم قانون بر زانوی لرزان اراذل و اوباش ادامه دارد و با شدت و حدت بیشتری ادامه نیز خواهد داشت. این افراد باید از اقدامات رذیلانه خود توبه کرده و به آغوش جامعه بازگردند. البته اقدامات پیشگیرانه‌ای نیز در این زمینه داریم و شاهد هستیم که برخی زندانیان خود معرف به مراجع انتظامی مراجعه کرده و تسلیم قانون می‌شوند.



پلیس امنیت عمومی در برخورد با اوباش هیچ تعارفی ندارد و ایجاد هرگونه اختلال در نظم عمومی جامعه خط قرمز ما در هر گوشه از کشور است و با آنان برخورد خواهد شد که نمونه‌های آن را در حوزه‌های مختلف و در پلتفرم‌های مجازی شاهد هستید. برخورد قاطعانه و سختگیرانه با امثال این متهم قطعا حق آنهاست و امیدواریم دیگر شاهد شرارت‌های اراذل و اوباش و توزیع موادمخدر توسط آنها در میان جوانان نباشیم.

مادر و دختر، قربانی سرقت طلا



مرد جوان که با انگیزه سرقت طلای دختر جوان، او را کشته و بعد از آتش زدن جسدش به خانه مادر او رفته و وی را هم کشته بود، بازداشت شد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، چندی قبل زنی با حضور در اداره چهارم پلیس آگاهی تهران شکایت کرد دختر ۴۰ ساله‌اش از خانه‌شان در محله تهرانسر برای دیدار با دوستش خارج شده و دیگر بازنگشته و تلفن همراهش نیز خاموش است. برای یافتن او سراغ دوستش رفته که متوجه شده نزد وی نرفته و نگران فرزندش است.

تحقیقات پلیسی برای یافتن ردی از دختر جوان آغاز شد تا این‌که چند روز پیش ماموران باخبر شدند شاکی پرونده براثر گازگرفتگی در خانه‌اش فوت کرده است. ماموران موضوع را بررسی کردند که معلوم شد آثار شیارهایی روی گردن این زن بوده و خفه شده است. این درحالی بود که دختر او همچنان ناپدید بود. کارآگاهان اوایل هفته جاری به سرنخ‌هایی دست یافتند که نشان می‌داد آخرین مرتبه دختر جوان با پسری دیده شده است. رد این مرد در شهرستان شهریار به‌دست آمد و در آنجا بازداشت شد. متهم با انتقال به اداره چهارم پلیس آگاهی تهران بازجویی شد و به قتل مادر و دختر اعتراف کرد و در تشریح ماجرا گفت: در اینستاگرام با دختر جوان آشنا شدم و ارتباط‌مان شکل گرفت. آن روز او را به خانه‌مان دعوت کردم که از تهران به شهریار آمد. کسی در خانه نبود و طلاهای زیادی همراه داشت. وسوسه سرقت طلاهایش به جانم افتاد. با او درگیر شدم و خفه‌اش کردم. بعد هم طلاهایش را برداشتم و جسد را در خودرو انداخته و به بیابان‌های شهریار انتقال داده و آنجا به آتش کشیدم. باید مادرش را هم از بین می‌بردم که پیگیر سرنوشت دخترش نشود. به بهانه این‌که از دخترش خبر دارم، مقابل خانه‌شان رفتم. با مادرش درگیر شدم و او را خفه کردم. شیرگاز را هم باز گذاشتم که همه فکر کنند دچار گازگرفتگی شده است. فکر نمی‌کردم ماجرا لو برود و دستگیر شوم.

با اعتراف متهم به قتل این مادر و دختر، پرونده با نبود صلاحیت رسیدگی به دادسرای شهریار ارسال شد.

محاکمه پدری که پسر معلولش را به آتش کشید



مرد میانسال که متهم است پسر معلولش را به آتش کشیده و به قتل رسانده، در جلسه محاکمه به تشریح روز حادثه و آزار و اذیت‌های پسرش پرداخت. متهم به قتل با اشاره به این‌که پسرش مدام او و همسرش را کتک می‌زد، گفت: راضی به مرگ پسرم نبودم.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، اوایل بهار امسال، مرگ پسر ۲۸ ساله‌ای در جریان آتش‌سوزی به پلیس گزارش شد.

والدین او مدعی شدند فرزندشان معلول بوده و با ریختن بنزین روی خود، خودکشی کرده و شکایتی از کسی ندارند. بعد از چند ماه پزشکی‌قانونی اعلام کرد علت مرگ او بر اثر عفونت ناشی از سوختگی بوده و به‌نظر می‌رسد حادثه عمدی باشد؛ بنابراین تحقیقات دوباره از والدین مقتول آغاز شد. آنها همچنان مدعی بودند فرزندشان چون از وضعیت معلولیت خود خسته شده بود خودسوزی کرده است. بعد از آن ماموران سراغ همسایگان این خانواده رفتند و از آنها تحقیق کردند که معلوم شد پسر به خاطر معلولیت ارتباط خوبی با پدرش نداشته است. همیشه میان آنها دعوا و درگیری بود و پدرش را کتک می‌زد.

پدر میانسال خانواده بازداشت شد و گفت: پسرم در سه سالگی از بلندی افتاد و دچار حادثه شد. معلول بود و شرایط سختی در زندگی داشت. مدام اعضای خانواده را اذیت می‌کرد. چند روز قبل ظرف بنزین برای ماشینم گرفته بودم و در راه‌پله خانه گذاشتم. روز حادثه پسرم دوباره با من جروبحث کرد و به زور می‌خواست او را برای تفریح بیرون ببرم. هرچه گفتم کار دارم و چند ساعت دیگر برویم، توجه نکرد. نتوانستم اعصابم را کنترل کنم. ظرف بنزین را برداشتم و روی پسرم ریختم و فندک زدم که آتش گرفت. موقع سوختنش به خودم آمدم و پشیمان شدم. دستانم هم موقع خاموش کردن آتش سوخت.

با تکمیل تحقیقات در دادسرای جنایی تهران، پرونده برای رسیدگی از جنبه عمومی جرم به دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد و متهم در شعبه سیزدهم پای میز محاکمه ایستاد. در ابتدای این جلسه، قاضی داستانی، نماینده دادستان تهران با تشریح کیفرخواست اظهار کرد: این حادثه در تاریخ دهم اردیبهشت امسال رخ داد و پسر جوان یک روز بعد از انتقال به بیمارستان شهدای یافت‌آباد جان باخت. در جریان تحقیقات مشخص شد او توسط پدرش به آتش کشیده شده و در ادامه اعتراف کرد. مادر مقتول در دادسرا رضایت خود را اعلام کرده بود و با توجه به ادله موجود در پرونده، کیفر قانونی را خواستارم.

سپس متهم در جایگاه ایستاد و گفت: اتهامم را قبول دارم. پسرم خیلی مرا اذیت می‌کرد. در این چند سال از دستش عذاب می‌کشیدم. مادرش را هم اذیت می‌کرد اما باور کنید راضی به مرگش نبودم و پشیمانم.

وی ادامه داد: یک بار با گاز پیک‌نیکی به سرم ضربه زد که مرا به بیمارستان بردند و شانس آوردم زنده ماندم. حتی دندان‌هایم را شکست و مجبور شدم دندان مصنوعی بگذارم. یک بار هم دنده‌ام را شکست. اگر خانه‌مان را بررسی کنید، هیچ جای سالم نگذاشته است. در، تلویزیون و کلید و پریزها را شکسته است. ماهی ۶۶۰ قرص اعصاب می‌خورد. هر دو ماه یک‌بار به بیمارستان می‌رفتم و یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان قرص می‌گرفتم. آخرین بار به دکتر گفتم زده دنده‌ام را شکسته، دستور بستری‌اش را بدهید که قبول نکرد.

رئیس دادگاه پرسید: تا به‌حال در بیمارستان بستری نشده بود؟ که متهم پاسخ داد: چهار بار بستری شده بود. رئیس دادگاه: به خاطر کتک‌هایش شکایت نکرده بودید؟

متهم به قتل: روزی نبود ۱۱۰ مقابل خانه‌مان نیاید اما همسرم اجازه نمی‌داد پسرمان را ببرند.

رئیس دادگاه سپس از متهم خواست روز حادثه را تشریح کند که مرد میانسال گفت: آن روز قرار بود بیرون برویم و کباب درست کنیم. قبلش من و مادرش را کتک زده بود. من در حال جمع کردن وسایل بودم که پسرم اصرار می‌کرد بیرون برویم. گفتم صبر کن می‌رویم اما آرام نمی‌شد. در حال برداشتن چوب و بنزین برای درست کردن آتش کباب بودم که یک لحظه کنترلم را از دست دادم و بنزین را روی پسرم ریختم و فندک زدم که خیلی پشیمانم. با اورژانس تماس گرفتم و سریع او را به بیمارستان رساندیم.

رئیس دادگاه: چقدر بنزین روی پسرت ریختی؟

متهم به قتل: فکر کنم یک استکان بود. روی پایش ریختم اما لباس‌هایش نایلونی بود و زود آتش کل بدنش را گرفت.

رئیس دادگاه: اختلال مغزی پسرتان مادرزادی بود؟

متهم به قتل: نه، سه ساله بود که از بلندی افتاد و بعد تشنج کرد. برای درمانش خیلی تلاش کردم اما گفتند خون در مغزش لخته شده است. او را مدرسه استثنایی ثبت‌نام کردم اما تحمل نکرد. هر روز ۸ صبح او را بهزیستی می‌بردم و ساعت یک دنبالش می‌رفتم. در ادامه جلسه دادگاه مادر مقتول با تایید حرف‌های همسرش گفت: من عمل قلب باز کردم اما پسرم من را هم کتک می‌زد. حتی یک بار من و پدرش را با تهدید چاقو در اتاق زندانی کرد. همسرم مردی نیست که راضی به آزار فرزندان‌مان باشد. بعضی روزها ظهر به خانه می‌آمد اما پسرمان اجازه نمی‌داد ناهار بخورد. همسرم عصای دستم است و داروهایم را می‌گیرد. درخواست دارم عفوش کنید تا بیرون بیاید.

وکیل متهم هم با ارائه عکس‌های مصدومیت موکلش به دادگاه و طرح ادعای دفاع مشروع خواستار تبرئه او شد.

قضات دادگاه پس از رسیدگی به این پرونده، برای صدور حکم وارد شور شدند.

قتل شوهر با قرص سمی

زن جوان در پی اختلاف‌های خانوادگی نقشه قتل شوهرش را اجرا کرد. او قرص برنج را به‌جای قرص لاغری به شوهرش داد و باعث مرگ وی شد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، اوایل اردیبهشت امسال خانواده‌ای با حضور در شعبه اول بازپرسی دادسرای جنایی تهران شکایت کردند که پسرشان به‌طور مشکوکی فوت کرده و خواستار پیگیری این موضوع شدند.

پرونده با دستور قضایی به اداره دهم پلیس آگاهی تهران ارسال شد. ماموران ابتدا همسر این مرد را برای تحقیقات احضار کردند که او به اداره پلیس آمد و در تشریح ماجرا گفت: شوهرم حال و روز خوبی نداشت و چند مرتبه هم به من گفته بود دچار مشکلات اقتصادی شده و نمی‌تواند شرایط را حل کند و دیر یا زود به زندگی‌اش پایان می‌دهد. در بیمارستان کار می‌کنم. عصر آن روز که به خانه بازگشتم او را بدحال و نیمه‌جان یافتم. بعد هم شوهرم را به بیمارستان بردم که ساعاتی بعد در آنجا فوت کرد. در آنجا متوجه شدم که او قرص برنج خورده و خودکشی کرده است.

تحقیقات ادامه یافت تا این‌که چند هفته قبل کارشناسان پزشکی‌قانونی اعلام کردند که مرد جوان خودکشی نکرده بلکه به قتل رسیده است. ماموران تحقیقات را روی زن ۳۸ ساله متمرکز کرده و به سرنخ‌هایی دست یافتند که نشان می‌داد او مدتی قبل از مرگ شوهرش رابطه پنهانی با مردی جوان داشته است. در ادامه زن مقتول و مردی که با وی رابطه پنهانی داشت، با دستور قضایی بازداشت شدند. ابتدا مرد جوان مورد تحقیقات قرار گرفت و گفت: مدت‌ها قبل با این زن آشنا شدم و ارتباط‌مان شکل گرفت. می‌گفت با شوهرش اختلاف دارد و می‌خواهد به‌زودی جدا شود.

زن جوان سرانجام ظهر دوشنبه-بیست‌وپنجم آبان امسال -راز قتل شوهرش را فاش کرد و در تشریح ماجرا گفت: دوسال قبل با شوهرم آشنا شده و ازدواج کردم اما بعد از مدتی اخلاق و رفتارش عوض شد. به من و زندگی‌مان اهمیتی نمی‌داد. مدام دعوا و درگیری داشتیم و همسایه‌ها نیز متوجه این اختلاف‌های ما شده بودند. چند مرتبه تصمیم گرفتم طلاق بگیرم اما خانواده‌ام مانع شدند. برای خلاصی از این وضعیت به پیشنهاد دوستم عمل کردم و با او به مهمانی‌های دوستانه‌شان می‌رفتم تا شاید حال و روزم بهتر شود. در یکی از همان مهمانی‌ها با شاهرخ آشنا شدم. با او درباره زندگی‌ام درددل می‌کردم و رابطه‌مان ادامه یافت. کم‌کم به هم علاقه‌مند شدیم و حتی به او گفتم دیر یا زود از شوهرم طلاق می‌گیرم. شوهرم سد راه زندگی‌ام شده بود. شوهرم اضافه‌وزن داشت و مدتی بود برای کاهش وزن خود از قرص‌های لاغری استفاده می‌کرد. چند روز قبل از اجرای نقشه‌ام قرص برنج خریدم و آن را پودر کردم. کپسول لاغری را خالی کردم و قرص برنج را داخلش ریختم. آن قرص را به جای قرص لاغری مصرف کرد که بدحال شد پس از رساندن به بیمارستان فوت شد. ارتباطم با مرد جوان همچنان ادامه داشت و درباره قتل حرفی نزدم و مدعی شدم که شوهرم دچار مشکلات مالی بوده و خودکشی کرده است.

سرهنگ مرتضی نثاری، معاون مبارزه با جرائم جنایی پلیس آگاهی تهران با تایید این خبر به جام‌جم گفت و زن جوان در برابر اتهام مباشرت در قتل عمدی قرار گرفت. تحقیقات از او و مردی که با وی رابطه پنهانی داشته ادامه دارد.

کوتاه از حوادث

کور کردن همسر با ریش‌تراش

مردی که متهم به کور کردن همسرش با ریش‌تراش است، به‌صورت غیابی محاکمه شد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، رسیدگی به این پرونده با شکایت زنی در پلیس آگاهی آغاز شد. شاکی به ماموران گفت: بعد از جدایی از همسر اولم با مردی آشنا شدم و به عقد موقت او درآمدم. ابتدا ارتباط خوبی با هم داشتیم اما در ادامه به اختلاف خوردیم و درگیری‌های‌مان شروع شد. آخرین بار، در جریان یکی از این درگیری‌ها، از شدت عصبانیت ریش‌تراش را به سمتم پرتاب کرد که به چشمم خورد. به بیمارستان مراجعه کردم، اما شدت آسیب به حدی بود که بینایی یکی از چشم‌هایم را از دست دادم. شوهرم قول داد در صورت صرف‌نظر کردن از شکایت، مرا به عقد خود درآورد و هزینه درمان چشمم را بپردازد. عقدم کرد اما نتوانست بینایی‌ام را بازگرداند. به همین خاطر تصمیم به شکایت گرفتم. پرونده برای رسیدگی به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد، اما متهم نه در مراحل تحقیقات حضور یافت و نه در جلسات دادگاه؛ از این‌رو، اتهام او به‌صورت غیابی مورد بررسی قرار گرفت.

در این جلسه شاکی گفت: من و همسرم جدا از هم زندگی می‌کنیم و برای او قصاص می‌خواهم.

پس از رسیدگی به این پرونده، قضات برای تصمیم‌گیری وارد شور شدند.

نگهبان افغان در مصالح فروشی کشته شد

با قتل نگهبان افغان با ضربه‌های چاقو و چوبدستی در اتاقک نگهبانی یک مصالح فروشی در غرب تهران، دو هموطنش به‌عنوان مظنون دستگیر شدند. به گزارش خبرنگار جام‌جم، ساعت هشت صبح دوشنبه بیست‌وپنجم آبان امسال یکی از مأموران انتظامی در تماس با بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی تهران او را در جریان قتل مردی تبعه افغانستان در یک مصالح فروشی در غرب تهران قرار داد. با حضور تیم جنایی در محل مشخص شد، آثار ضربات جسم سخت و برنده روی سر و گردن او وجود دارد. مأموران از دو هموطن او که در آن محل حضور داشتند تحقیق کردند که یکی از آنها گفت: شبها را در اتاقک نگهبانی می‌خوابیدیم. یکشنبه شب سروصداهایی شنیدیم. وقتی در اتاقک نگهبانی را بازکردیم، سه مرد با چاقو و چوبدستی به زور وارد شدند. مدام می‌گفتند هرچه پول دارید باید بدهید. با آنها درگیر شدیم. کتک‌مان زدند و بیهوش شدیم. وقتی به هوش آمدیم، دوستمان کشته شده بود. دیگر شاهد ماجرا نیز گفته‌های مشابهی را مطرح کرد اما شواهد نشان می‌داد هیچ‌گونه آثار حمله یا مصدومیت روی بدن آنها وجود ندارد و گفته‌هایشان با واقعیت مطابق نیست.

رضا اعلائی، بازپرس شعبه دوم دادسرای جنایی تهران با تأیید این خبر به جام‌جم گفت: با توجه به اظهارات متناقض دو همکار مقتول، آنها در بازداشت به سر می‌برند و تحقیقات از آنها ادامه دارد تا معلوم شود در جنایت نقشی داشته‌اند یا نه؟

کشتن مادر به خاطر دیکته خواهر

پسر معتاد وقتی متوجه جروبحث مادر و دختر بر سر نوشتن دیکته شد، از کوره در رفت و با چاقو، مادرش را به قتل رساند و متواری شد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، ساعت ۱۷ یکشنبه بیست‌وچهارم آبان امسال مردی در تماس تلفنی با پلیس ۱۱۰ تهران اطلاع داد همسر میانسالش در خانه‌شان در حوالی خاورشهر به قتل رسیده است. بعد از آن مأموران کلانتری دولت‌آباد به خانه مورد نظر اعزام شدند و با جسد زن میانسال در اتاق نشیمن در حالی روبه‌رو شدند که با ضربه چاقو به قتل رسیده بود. مرد میانسال در تشریح ماجرا گفت: سرکار بودم. همسرم همراه دختر ۸ ساله و پسر ۲۲ ساله‌ام در خانه بودند. نیم ساعت قبل دخترم به من زنگ زد و گفت که پسرم مادرشان را زخمی و از خانه فرار کرده است. به شدت ترسیده بود و گریه می‌کرد. به خانه که رسیدم با جسد همسرم روبه‌رو شدم. پسرم اعتیاد دارد اما باورم نمی‌شود او مادرش را به قتل رسانده باشد.

مأموران از دختر ۸ ساله خانواده و تنها شاهد جنایت تحقیق کردند که او اظهار داشت: بعد از ظهر مادرم کنارم نشسته بود و به من دیکته می‌گفت. برادرم از سروصدای من و مادرم عصبانی شد و به آشپزخانه رفت و چاقویی برداشت و به مادرم حمله کرد. مادرم زخمی روی زمین افتاد و برادرم هم فرار کرد و رفت.

پسر خانواده به اتهام قتل عمد تحت تعقیب مأموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران قرار گرفت.